

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE4685

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد خالق الحان او و نعت نغمه طراز چمن هست و بود می تسلید ریزه چمن تازک خیالان  
هند و ایران محمد عثمان پس عقی عنقه که این اوراق چند را اگر تب معتبر فن بد ا مثل خطه  
مراخان شاهجهانی و اصول لغات اصنی غلام رضا و غیره منتخب به اختصار بصوت الناقوس  
موسوم گردانیده شامل بر یک نشود و ناقوس یک نغمه نمودم نشید و تعریف علم موسیقی  
و نام واضح و نام ساز نامع اسماء واضح نشینو مولفیت یونانی بمعنی آوازیست موسیقی به معنی  
کره و چون موضوع این علم سخن است و چون در حقیقت با و ار کرده داون است لهذا باین اسم  
موسوم شده و در اصطلاح این فن علمی است که رودات سه شود احوال لغات او حیثیت  
ملاکیت و منافرت یا یکدیگر و احوال از منیه بین اللغات از حیثیت قصه طول آنرا نسبت با یکدیگر  
پس مفهوم موسیقی و قسم باشد معرفت الحان که مستهکی و بی علم تالیف و معرفت از منیه که تقسیم  
می یابد ب علم ایقاع و موضوع این علم الحان است چه بحث کرده میشود از احوال و ذاتیه آن از  
حیثیت ملاکیت و منافرت حسب تذکره الصدر و موجود این بقول فخرالدین از حیثی که  
فنیانخورس نامند حضرت سلیمان و قبل حضرت داود علیه السلام و سبب تقسیم این علم

نیست که بشنخی را بنحایت بدیده بگویدی که ای فیتنا غورس فردا بازار آسنگران گذر کن تا تیری  
 از اسرار حکمت آتی بر تو مکتوف گردد و بعد بیداری در بازار نگر و مانند شیشه کشف آن سر بود  
 و آوازی را که از مصداق است آن دو جسم تقبیل می شنیدایم بتی میداد و اما از آن مناسبت لذتی  
 یافت بعدش موی در دهن گرفته بسراغش بخندید و آوازی ضعیف از آن آمد آنرا با تیریم بدل کرد  
 و در خارج آنکه که بشنیدم بر آن بند و فکر میکرد و تار و زری در دامن کوهی سنگ نشینی پوسیده و صفت  
 پوست بروی کاسه باقی مانده و دیده بود و تجلی آن می افتاد و آوازی از آن می شنیدم که آواز بر دایره  
 و ربط ساخته و سسته بر سبب و در تیریم و تکمیل آن می گشت تا بیکمال رسانیدم قافون مجرب  
 ابو نصر فارابی طبعی بر موجدان ترکان شنیدایم که موجدان بوعلی سینا موسیقی را موجدان  
 حکیم ابو حفص سعدی سرخوش ساز ترکی جنگ مصر به پنج شتار موجدان امیر خسرو و سبک  
 یلبان موجدان موجدان کاسه مهند آن جلتن و بعضی دوتاره را ساز اول گفته اند و  
 موسیقی را قلیم جدا گانه است که درین مختصر تفصیلش بکنجا با موسیقی فارس مهند را به تاقوس  
 می سرعیم تاقوس اول و در موسیقی فارس شش نوع عبارت است از آوازی که موجدان ترک  
 کنند که حسن سامعه آنرا دریابد خواه ضعیف باشد خواه قوی و شنونده الذی بدیدار قسلا محال آنرا  
 میدانی و منتهمانی خواهد بود میداد آنرا نقره و منتهمانی آنرا اصول نامند و پیش از سلاق آواز چهار  
 چنانچه در او تار خود موجود است یکی بم و دومی شش سوم مثلث چهارم ریز و حکیم ابو نصر فارابی و  
 آواز متوسط را ترک کرده آواز را دو قسم و شش که بعضی آنرا صدید و بعضی آنرا طایفه زیر و بم و بر آن  
 مهند می گویند و بر آن سر و آواز در حلق و تار موجود اند بدانکه سر و دخیل که متصداوم  
 یکدیگر باشند چون مسخی جدا شوند که آنرا قلع نامند یا شدت پیوندند که آنرا قرع گویند و بر آن  
 سولای آن ملایح متوج گیر و مانند متوج آب آن متوج سبب حدوث کیفیت شود که آنرا صوت  
 و آوازه خوانند و بعضی آنرا قلع تعریف صوت سبب قریب کرده گفته اند که صوت هوای محسوس  
 و بعضی سبب بعد که صوت قرع یا قلع غلیظ است و چون این صوت مطلق را کیفیات

دیگر عارض گردد که از یکدیگر تمیز گردد و آن صوت را مثل زید و حم و عثم و انجرا و گرا و گرا و گرا  
 وقت قدس باشد و آنرا است مقام و هفت آهنگ باشند بتفصیل بنا که عشاق عراق  
 کو چاک حسینی مجاز را و می بزرگ و این هفت آهنگ تا زمان شیرین مهمل  
 بود بعد از آن در زمان مذکور است و بعدی مقامات را بدوازده رسانند بعد و از ده بیروج  
 بتفصیل بنا راست است اینها هم عراق کو چاک بزرگ مجاز بود و سلمیک  
 عشاق حسینی زنگوله تو را و می و چون نوبت پیش الدین محقق و  
 کمال الدین برهان حسینی ماسروا بر ابراهیم و انا و اسحق خوشنویان رسید اینان از این  
 و و شعیه مجموع است و چهار شعبه نظریات لیل استخراج کردند و این مقامات و دوازده  
 بدوازده بیروج منسوب اند و ترتیب از محل اوقات استعمال آن اینها بیانات قصیده بدر چای

### ابیات قصیده بدر چای

ای صفت راز غالیه بجزیره	آفتابیت زید پرده فیه
آخر شب ره حسینی ساز	صبح دم پرده را و می گیر
سپهر زبیده چون برسد	پرده راست گیر بی تاخیر
داشت که در عراق ساز آهنگ	تا شوی بر سر عیش و سرور
رست گویم ره مخالفت را	وز زوال ایمی شدم از همیشه
بوسلک افواز بعد زوال	ای ضحیه آفتاب منبیه
روی گلگون خورشید زرو شود	ساز عشاق و بند من پذیر
وقت خفتن مخالفان بنواز	تا نکو فیه باشد شبگیر
فرع از پرده صف بان ساز	چون شهاب افکنند ز پیش تبر
ساز هنگام نیم شب ای ماه	در نه سازند از قلیل و کثیر

و خاصیت های این مقامات تفصیل یافتا است از عشاق و بوسلیک نوا شبا عت  
 و از راست و صفا و عراق نشا ط و از راوی و حسینی و مجاز و وق و از بزرگ کوچه  
 و زنگوله ملال پیدا شود و بشو نغمه و حقیقت آواز خوش آئیده درنگ گفته بر حد  
 واحد از حدت و نقل است که حسن زمان آنرا تواند دریافت قدر اولی ای خوش آئیده محبت  
 اخراج آواز چوبی یا سنگی است که بر زمین کشند و آن آواز هم درنگ گفته بر حد واحد است  
 اما چون از میل طبیعت خالی است آنرا نغمه نگویند اگر گفته شود که ازین نغمه نغمه  
 نامطبیع چون آواز آن صدای سازهای ناملاسم خارج است بآنکه آواز را نغمه  
 میگویند لکن زیرا که آواز خوش آئیده باشند نسبت بطبع لاقط یا مستخرج آن  
 بر تقدیر تسلیم این تعریف نغمه است که بیان حال او مقصود بالذات است نه مطلق  
 نغمه و قید و هم ای واحد محبت اخراج هر یک از بعد و جنس و جمع بوده است چه  
 اگر چه هر یک از آنها درنگ گفته اند اما بر حد واحد نیستند بلکه بر حد و مختلفه اند قید سوم  
 ای در آن حسن محبت اخراج آواز دف و کف است که شنیده میشود اما حاصل در آن  
 زمان آن نباید عدم درنگ نمیتوان کرد و این نغمه بر دو قسم است اول قولی چون  
 آواز خواننده و گوینده و هم فعلی چون صدای ساز و امثال آن شش و بعد ظهور  
 و آوازده مقام اول این صناعت چند پاره ازین اصول استخراج کرده اند و این استخراج  
 بعضی موسوم باوازه و بعضی موسوم به شعله گردیده و آوازه از ترکیب دو مقام پیدا  
 گردد و این را آهنگ هم نامند و آواز شش است اول گردانیه از تیزی است  
 نرمی عشاق و هم شش از تیزی راوی و نرمی بزرگ موسوم گوشت از تیزی  
 نوا و نرمی مجاز و چهارم نور و از تیزی بوسلیک نرمی حسینی پنجم  
 سبک از تیزی زنگوله و نرمی اصفهان ششم نای از تیزی عراق و نرمی زیر غافل  
 شده و هفتم شب تیزی صد ریت و چهارم است و در هفتم مقام منیر که راگ و شعله



بمنزله را گشت و از هر مقام دو شعبه یکی از پستی آن و دیگر از بلندی آن خیزد و  
 در شعبه مرکب بیست و نه نغمه تا بود که موجب تقداد ایام سال سه صد و شصت گردد و شعبه  
 مقام راست میر قیامگاه هر دو مرکب از بیست و نه نغمه مقام اصفهان تیریز  
 مرکب از بیست و نه نغمه و نشانی مرکب از شش نغمه شعبه نغمه مقام عراق حیات  
 مرکب از بیست و نه نغمه مغلوب مرکب بهشت نغمه شعبه مقام کوچه کبک  
 مرکب بهشت نغمه بیانی مرکب بیست و نه نغمه شعبه مقام بزرگ بهایون مرکب  
 از چهار نغمه بهشت مرکب از ده نغمه شعبه مقام حجاز سه گاه مرکب از سه  
 نغمه مختار مرکب بهشت نغمه و نیز بعضی بدو نغمه شعبه مقام لوسلیک  
 عشیران مرکب بدو نغمه سبب مرکب از بیست و نه نغمه شعبه مقام عشاق  
 زائیل مرکب بیست و نه نغمه افج مرکب بهشت نغمه شعبه مقام حسینی  
 دو گاه مرکب بدو نغمه سبب مرکب بهشت نغمه شعبه مقام زنگوله  
 چهار گاه مرکب بهشت نغمه مختار مرکب بیست و نه نغمه شعبه مقام نوروز  
 مرکب بیست و نه نغمه بهشت مرکب بهشت نغمه شعبه مقام رنای نوروز  
 نوروز عجم مرکب بهشت نغمه مختار نغمه بیان گوشه باز شعبه دو گوشه  
 یکی از بلندی و دیگری از پستی آن پیدا شود و این معنی که گوشه از کدام شعبه پیدا  
 شده محقق نشده و اسمی گوشه تا تفصیل نه است جهت بهشت وصال  
 گلستان متعددی نشانی از نگار نیک طرب انگیز روح افزا نعم زدا خزان  
 بهار وند سپهری نگار اصفهانک مخالف استوده عراق چکاو  
 نوین ز بنور کشت زربش خرو زربش بزرگ استیسان سبب  
 ستم کار حوری سجاری عدرا و شکامی معشوق خوش سرا نو بهار مهر جا  
 و گلستان مجلس فرور جا نغمه ازنده رود فرد کافیه جام حیات ملایم اندوده و

عجبه بحر کمال اعتدال جمال غریب دل افروز بعضی از نغمه دانا جبینی را بر گشت  
و راس را بگوری و عشاق را به نیت نار این و نواز را به کیدار و اصفهان را به ساز ننگ را بادی  
کلیان و عراق را به کانه افروز گواه را به پوری و بزرگ را به مالی گو را به گاه را به ملاول و چاه گاه  
به بیرون و غزال را با سادری و نوروز و نغمه را به بار و او و گاه را به جیت سری مطابق هشتاد  
و میان این چرخ و دوی و دوازده مقام باین تفکیک مینویسند که اندیشه اول مخیر مرکب از  
طوسی و عراق و مقامی و دو هم ساز گیری مرکب از پوری و گور و گلکلی و مقامی از مقامات فارسی  
و بعضی بجای پوری سیاس گویند که دو هم سین مرکب از این مقامی چهار هم عشاق مرکب از ساز  
و دیو گری و مقامی ششم توافق مرکب از طوسی و ماسری و دو گاه و حسین ششم مرکب  
از پوری و گور و مقامی هفتم نیت مرکب از گور و گور و غنچه مرکب از گور و گور و گور  
سه برده مرکب از ملاول و پور و دو مقامی و هفتم آخرین مرکب از دیو و دیو و مقامی و دو هم  
شامانه مرکب از گور و دو مقامی و دوازده هم صغیر مرکب از گوری و مقامی بیان نفوسه اول  
چون نغمه را از نغمه و منتها و گزینست پس در اصطلاح این فن نفوسه عبارت از آن است  
و چون نغمه بر نغمه بیست فقرات بهر نغمه و حرفی که در مقام این سیاه می شنید آنرا نفوسه  
هشت است و در آن ای پنج حرف اول فن و در آن فقرات اصل  
و حرف آخر فقرات زاید و از نغمات فقرات اصل شناسند و در فن این شعاع حرکت فتح  
الف و از شعاع حرکت کسر یا پیدا گردد و به جهت هیئت ترکیبی نفوسه احتیاج می افتد به  
حرکات ثلثه که آن سبب و تدوین فاصله است هر یک از آنها و نوع بود و چنانکه و حرفی که ثانی  
آن ساکن بود و سبب خفیف است همچون اگر بر و متحرک بود سبب ثقیل خواهند همچون  
سه حرفی که ثالث آن ساکن بود و آنرا تدوین مجموع همچون اگر ثانی آن ساکن بود و آنرا تدوین  
چهار حرفی که رابع آن ساکن بود و آنرا فاصله صغری خواهند همچون و پنج حرفی که  
ساکن بود و آنرا فاصله کبری خواهند همچون و شش حرفی که اول آن محض و ترکیب



[illegible]



پنج رگنی و هشت پیر و اول پیر و ن راک فصل آن سورت وقت آن صبح  
 و رگنی های آن اول پیر و می وقت آن صبح و دوم براری وقت آن آخر روز سوم  
 مداده وقت آن صبح چهارم سندهنو وقت آن آخر روز پنجم نکال وقت آن آخر روز  
 فصل هج رگنی با سورت ست و دوم سندهول راک فصل آن سبت رت  
 وقت آن اوائل روز و رگنی های آن اوّل راکم کلی وقت آن صبح و دوم دیو سا که  
 وقت آن اوائل روز سوم ملت وقت آن صبح چهارم بلاول وقت آن اوائل روز  
 پنجم سورت بخوری وقت آن نصف شب فصل رگنی با تیر سبت رت ست سوم مال کلاص  
 راک فصل آن سست وقت آخر شب و رگنی های آن اول توری وقت آن  
 دو پاس روز و دوم گوری وقت آن آخر روز سوم گنگلی وقت آن صبح چهارم کنگاو  
 وقت آن بعد نصف شب پنجم کلب وقت آن آخر شب و این هر پنج رگنی نیز سبت  
 می سز این چهارم و سبت راک فصل آن کرکیم رت وقت آن سیاه روز و رگنی های آن  
 اول پس وقت آن دو پاس روز و دوم کامود وقت آن دو پاس روز سوم  
 وقت آن او آخر روز چهارم که ارا وقت آن نصف شب پنجم کانظر وقت آن اول شب  
 پنجم سری راک فصل آن سیم رت وقت آن آخر روز و رگنی های آن اول لاری  
 وقت آن دو پاس روز و دوم مارو وقت آن او آخر روز سوم دهنای سیری وقت آن  
 یک پاس و چهارم سست وقت آن نصف روز پنجم اساورتی وقت آن یک پاس و چهارم  
 میسکه راک فصل آن یک هارت وقت آن آخر شب و رگنی های آن اول تنگ  
 وقت آن نصف شب و دوم ملا وقت آن نصف شب سوم کوجری وقت آن  
 دو پاس و چهارم هوپالی وقت آن اوائل شب پنجم ویکار وقت آن اوائل  
 شب و سورت رگنی ازین راک مای شش گانه هشت پیر و یک پیر و ن راک  
 هر که ملک پوریا مدهو سوو با شیه مده پنجم پیر و ن راک

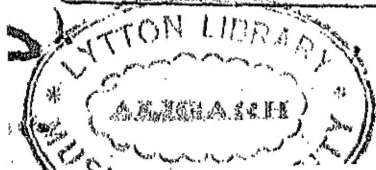
مارو میوه بدشیر بریل جندک شد بدشیر ششک تیرهای ناگوس ک  
 جونت شکل سوها اندنود بردهن گورا بهاس تیرهای و سبک راگ کسل  
 کل کاندراجک کسم راج اهل همال تیرهای سری راگ سندهو مالو اهیج  
 سار کشته کنبیر ششک بهاکرا تیرهای میکه راگ جاکند سارک شش نارین  
 ششک اهل کلیان جگر کندر سسنا ایسه شش راگ سی رگنی و چیل موشن تیر  
 که مذکور شد بموجب بنومان مت هست و بحسب کلنا تده مت شش راگ ست و هر راگ  
 شش رگنی و موشن تیر دارد و چنانچه اهای راگ و رگنی مذکور میشود و تیرها موافق بنومان  
 مت هست لهذا مکرر ذکر آن ضرور نموده اول سری راگ رگنی های آن گوری گولایل  
 رورانی مال گوس دیوگندار دوم سبت راگ رگنی های آن اندولی ملکی بت تیری  
 گودگری واکلی ویکه سوم خراگ رگنی های آن تیرنی پیریا سری کوبه برتری  
 اساورنی چهارم بیرون راگ رگنی های آن بهیروی گوجری بهاکرا بلاولی کانرا  
 کب هتا پنجم میکه راگ رگنی های آن بنگالی مدبیر کامود و هناسری دیونیر هتا دیوال  
 شش نارین راگ رگنی های آن بریوگی ملکی پوربی راگ انداری سنده طاری  
 و بحسب سیمیه مت نیز همان شش راگ ست که در کلنا تده مت مذکور شد و هر راگ شش رگنی  
 موشن تیر دارد و تیرهای موافق بنومان مت هست مگر در رگنی با اختلاف است چنانکه ذیل  
 معلوم شود اول سری راگ رگنی های آن مارو تیرنی گوری که رانده ادا هساری  
 دوم سبت راگ رگنی های آن دیوی دیوگری برتری گوری لکنا هتا اول سرت  
 راگ رگنی های آن بهاس بهویالی کانرا مدبیر بالیسی بت تیری چهارم بیرون  
 رگنی های آن بهیروی گوجری دیوگندار پنجم میکه راگ رگنی های آن ملار سوره  
 اساورنی مال گوس گندار ششک شش نارین راگ رگنی های آن کامود کلیان  
 ابهیری ناکی سارک بت تیری و در هرت مت نیز شش راگ ست چنانکه در بنومان

مذکور شد و سر راگ پنج و هشت تیره و هشت بهار جاد دارد اگر چه در بهر دست و هنر و مان است  
 در راگها اتفاق است اما در راگنی تا و تیره اختلاف واقع شده و بهار جاد و بهر دست مزید نیست که  
 و هنر و مان است و کلنا تیره است و همیست ذکر آن نسبت اول بهرون راگ راگنی تا است  
 آن مده ماده للتا براری بهیروی تیرای آن و یکا که الت برکه ناوهو بلاول تنکا  
 بهاس پنج بهار جادای آن سوا بلاول سورنی که تیرای اندای بهل گو جری است بهیروی  
 بهیروی و و هم مال کوس راگ راگنی تا است آن گوری دینا ولی توری که ناولی کلب شری تا است  
 که تیرای سنده مکر تیرچین سها سکت ملیه مالی گوراکا مو و بهار جادای آن دینا سیری تا است  
 حت سیری سکرای و رگا که تیرای بهیم ماسی کامودی سوه هم بندول راگ راگنی تا است آن  
 را هم کلی مالاوئی اسناوری و یوآلی که تیرای آن سکت مالاو ماره کسل کلدار بیدنگ و تیراگ  
 و سول بهار جادای آن بلاولی گیروی جیتی پودلی بار و آتی ترون و یوآلی سیری چهارم و سکر  
 راگنی تا است آن که تیراگوراکو گوراکو جری رورانی تیرای آن کسم و تنک نط نار این بهار  
 بهر دست و تیرچین سکتا شنگ اشرا نا بهار جادای آن تنک گو جری جیتی تا است  
 بهوآلی منور ابیری امین بهیروی هم سیری آگ راگنی تا است آن سندی موسی کافی تیری تیرا سیری  
 تیرای آن سیرون کولال سنا و تیرچین سکر و ن راگنی تا است آن کسم و تنک نط نار این بهار  
 تا است آن کسم و تنک نط نار این بهار جادای آن کسم و تنک نط نار این بهار  
 آن مالاوئی سنا و تیرچین سکر و ن راگنی تا است آن کسم و تنک نط نار این بهار  
 بلاک تیرچین سکر و ن راگنی تا است آن کسم و تنک نط نار این بهار  
 شدینات ترکیب راگ مالاوئی مالاوئی مالاوئی مالاوئی مالاوئی مالاوئی مالاوئی مالاوئی  
 کامو و مرکب است از گونده و بلاول مالاوئی مالاوئی مالاوئی مالاوئی مالاوئی مالاوئی مالاوئی  
 مرکب است از بهر دست و کانیر او ایران مرکب است از مالاوئی و کانیر سده کلیدان  
 مرکب است از تنک و کامو و گونده و کانیر سده کلیدان این

مرکب است از کید را و بلاول ه سده کلیدان و دینا سیری مرکب است از توری و اسادی  
 و مار و مال سیری مرکب است از سنگه آهن و کید را و دینه و سیری جیب سیری مرکب است  
 و پول و براری و دینکار که رگ مرکب است از براری و اسادی و توری و سیم  
 و هلی و گنده مار و دینه مرکب است از مار و سده کلیدان و مال سیری و سیری مرکب  
 از نیش ناراین و سنگه آهن و دینه و سیم مرکب است از مار و ازانی و دینه و سیم  
 سنگه آهن مرکب است کید را و بلاول گنده مار مرکب است دینه که از آنستند و سیم  
 گویند و اسادی و توری و دینکار و دینه و سیم مرکب است از مار و دینه و سیم  
 و دینا سیری و کید را و سیم مرکب است از دینا سیری و توری و سده کلیدان  
 مرکب است از کید را و اسادی و دینکار و سیم مرکب است از سیری رگ و کانه را  
 و سیم و سیری مرکب است از توری و کید را و دینه و سیم مرکب است از توری  
 سازنگ و سده کلیدان مرکب است از سازنگ و کلیدان و کانه را و کوب مرکب است  
 از بلاول و توری و کید را و دینه و سیم و دینه و سیم مرکب است از لکته و رام کلی  
 منکل و جری مرکب است از رام کلی و سیم و گنده مار و منکل و ترون مرکب  
 است از دینکار و توری و توری و بعضی بجای توری لکت گویند و ترون بعضی بهاس  
 سیری رگ مرکب است از دینه و سیم و کید را و توری کید را و کوب است از کوب  
 و بلاول و مندل مرکب است از بلاول و لکت و سیم و توری و سیم و سیم مرکب است  
 کلیدان و کانه و ساد و سیم و سیم مرکب است از دینه و سیم و سیم و سازنگ  
 بلاول و سیم و سیم مرکب است از مندل و سده و کانه را و توری و سیم و سیم  
 از براری و لکت و سده و سازنگ و سیم و بلاول و سیم مرکب است از رام کلی و جری و  
 و سیم و لکت مرکب است از دینه و بهاس و سیم و سیم مرکب است از دینه و سیم  
 و بلاول و سازنگ و سده و مار و گنده مار و مرکب است از سده و مار و بلاول



و نیکو این پلا اول مرکب است از گلیان و کیدار این گال مرکب است از دهنه شمره و ماروی  
و گوری و لکت و بعضی گویند مرکب است از براری و گوند و گوجری بهیاس مرکب است  
از پلا اول و گوجری و اسنوری و نیکو مرکب است از لکت و سبت صومهر مرکب است از مالکسری  
و بلاول و بهاس و بعضی بجای بهاس سده گویند سور رطبه مرکب است از گوجری و سبت  
بهیوی و گندار و نیکو گوری مرکب است از جنجونی و اسنوری و گوجری و سور رطبه مالکسری  
مرکب است از پلا اول و سبت و جنجونی و سبت و گندار و مارو و سارنگ و سارونی و نیکو  
مرکب است از اسنوری و گندار و گندار و نیکو مرکب است از مال سری و ملا مالو اکبر است  
از گوری و پیرج و بهاس مارو مرکب است از گوری و پیرج و سور رطبه و نیکو مرکب است از  
مالو و گوری و نیکو مرکب است از گندار و کاسه و سبت و نیکو و بالیسری گویند مرکب است  
از دهنه سری و ملا و پلا اول و جنجونی مرکب است از سور رطبه و سور سری و بلاول و بعضی گویند  
مرکب است از گوری و بهاس و نیکو بهاسی مرکب است از گوند و گلیان و بعضی گویند مرکب است  
از پلا اول و گلیان کافی مرکب است از سبت و پیرج و گوری و سار و نیکو مرکب است از سار  
و ملا و بعضی گویند از کیدار و کاسه و بعضی کاسه پیرج می افزایند ملا مرکب است از سارنگ  
و سور رطبه و بلاول و بعضی گویند مرکب است از سارنگ و سارنگ و سارنگ مرکب است  
از دیکو گری ملا و بعضی گویند مرکب است از مارو و ملا و گوری مرکب است از گوری و نیکو و نیکو  
و نیکو مرکب است از سرتی و پیرج و سور رطبه و سارنگ مرکب است از سارنگ و سور رطبه و  
بلاول و ملا و پیرج مرکب است از دهنه سری و مارو و گندار و بعضی گویند مرکب است از  
مارو و گوری و اسنوری و گندار مرکب است از گوری و لکت و اسنوری و دیکو  
و گوجری سبت صومهر مرکب است از اسنوری و بالیسری و سبت صومهر و بعضی سبت صومهر  
گویند گوری سارنگ مرکب است از گوری و سارنگ و نیکو بعضی مرکب است از گوری و سارنگ  
نیمه اول نیکو پال کی از سبت صومهر و انان محمد خود بوده از ملک و کن بدلی آمده



اوراک صحبت امیر خسرو علیه الرحمه نموده و و هم حسن ساونت یکی از مستفیضان صحبت  
 امیر خسرو علیه الرحمه بوده و هم سلطان حسین شمرتی والی جوین پور که حالات ظاهری و باطنی  
 ممتاز و برگزیده روزگار و در علم موسیقی او ستاد و عهد خود بود چهارم نایک بجواز تقریران سلطان  
 بهادر والی گجرات بود و نگاه بهامون بادشاه گجرات متصرف شد نایک بجواز تقریران بهامون  
 بادشاه قرب و منزلت یافت پنجم راجه مان سنگه والی گوالیار خضر و بهر دست مستم  
 بابا ایداس سیرگی در عهد سلطنت میرزا جلال الدین محمد اکبر بادشاه مرودرویش متوکل بود  
 در علم موسیقی مهارت وافق و شست هفتت سوره اس پسر بابا رام واسن هر بد و خیال بسیار  
 مرتب ساخته و بشن پداز اختراعات او است هشتت هم باز بهادر فرمان روا می مالوه در علم  
 مشهور آفاق بود نهم سورج خان چاند خان یکنای روزگار بودند و هم نبات خان بن نو  
 در عهد میرزا جلال الدین محمد اکبر شاه عدیم المثال بود یازدهم حسین کلانوت مقبول  
 شیخ غیر غوث گوالیاری و انیس بنم راجه رام چند بکبیده بود و با خرم سحر و اکبر بادشاه غرت  
 و اختتام تمام یافت و واز و هم بداس خان سیر و هم موت سین چهارم و هم تاننگ خان  
 بانو و هم سحرین شانزو هم سوبان خان مقتدر هم نایک بهر محمد هم بدین ساس  
 گوالیاری نوزدهم نایک و هوندون بیست هم سیر گاس سلیت و یکم لعل خان هر یک  
 از اینها در علم موسیقی و بهر دست یکنای روزگار بودند

الحمد لله و المنته که رساله صوت الناقوس در علم موسیقی مصنفه محمد عثمان قیس و  
 مطبع نامی منشی نول کشور بهماه جولائی ۱۸۷۸ عیسوی زینت طبع یافت فقط

٢١٧٤

DUE DATE

٤٨١

		٢١٧٥	

